



شیدائیان شهادت

جامع بودن و پرهیز از تنگ نظری در مسایل دینی و شرعی، رمز بزرگ موفقیت اهل دین به شمار می‌رود. رجایی، مرد میدان وظایف بندگی و انسانی بود

یادی از شهیدان رجایی و باهنر

روح بلند

جامع بودن و پرهیز از تنگ نظری در مسایل دینی و شرعی، رمز بزرگ موفقیت اهل دین به شمار می‌آید. رجایی، مرد میدان وظایف بندگی و انسانی بود که هیچ گاه به بهانه مسئولیتی، از سایر مسئولیت‌های خویش شانه خالی نمی‌کرد. او در عین این که رئیس جمهوری فعال و پرکار بود، پدری مهربان و همسری فداکار و دلسوز نیز به شمار می‌آمد. یکی از دوستان وی می‌گوید: شبی که ساعت از 22 گذشته بود و قصد رفتن به منزل داشتیم، شهید رجایی را دیدم که درمقابل آینه موها و لباس‌هایش را مرتب می‌کند. با تعجب پرسیدم: این وقت شب نه دیداری داری، نه کسی ما را می‌شناسد، چه شده که خوب به سر و وضعت می‌رسی؟ تبسمی کرد و گفت: فلانی! خانواده بخشی از جامعه یا بهتر بگویم، در جای خود، یک جامعه کوچک است. انسان منضبط همان‌طور که صبح‌ها از منزل بیرون می‌آید و باید مرتب و آراسته باشد، وقتی شب به خانه برمی‌گردد هم باید همان‌طور پاکیزه، مرتب و آراسته باشد. اگر من و تو در طول روز مشکلاتی داشتیم، اعضای خانواده ما چه گناهی کرده‌اند که در بازگشت ما به منزل، با چهره خسته و درهم ریخته ما مواجه شوند؟

پاداش شکیبایی

شکیبایی شهید رجایی در زیر شکنجه‌های جان‌فرسای طاغوتیان و توکل و توجه تام او به خدای مهربان را باید که از زبان خودش شنید: «در بیدادگاه شاه، انواع شکنجه‌ها بر زندانیان سیاسی اعمال می‌شد. کف پاها بر اثر شلاق از کار می‌افتاد. زندانی نمی‌توانست روی پاهایش بایستد و مجبور بود با زانو راه برود... و اما من، قبل از ورود به اتاق شکنجه، پیوسته دل به خدا می‌سپردم. آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کردم و دعاهای خاصی را می‌خواندم. کاملاً حس می‌کردم وجودم یک‌پارچه مقاومت است. به تدریج شلاق‌ها، شکنجه‌ها و ضربات مشت و لگد بر بدنم بی‌اثر می‌ماند. خاصیت می‌شد. روزهایی بر من چنین گذشت و من به آن‌ها چنان عادت کرده بودم که اگر روزی به سراغم نمی‌آمدند، آن روز خود را زیان دیده می‌پنداشتم که نکند رویکردم به خدایم کم‌رنگ شده است. یک چیزی که من همیشه در زندان انفرادی با خود می‌گفتم، این بود که فلانی! همه‌اش که نباید دیگران سرنوشت باشند و تو سرنوشت آن‌ها را بخوانی، حالا یک‌بار هم تو سرنوشت درست کن و بگذار دیگران بخوانند».

خدمت مادر

خدمت به مادر و جلب رضایت او، سرلوحه برنامه‌های معنوی شهید رجایی بود. همسر آن شهید می‌گوید: «ایشان در چهار سالگی از نعمت پدر محروم شد و زیر سایه پر مهر مادری فداکار و بزرگوار قرار گرفت تا این‌که به موقعیت‌های بزرگ اجتماعی دست یافت، اما هیچ‌گاه از این مسأله غافل نبود که وجود مادری و برادری هرچند نه با تجربه، ولی کمک خانواده، خلأ بی‌پدری او را پر کرده‌اند. به همین جهت، او همیشه زحمات مادر و برادرش را ارج می‌نهاد و با آنان رفتاری مؤدبانه داشت. وقتی به منزل می‌آمد، اول به سراغ مادر می‌رفت و به او سلام می‌کرد و با احترام خاص وی را می‌بوسید. معمولاً او را به نشانه محبت بغل می‌گرفت و نازش را می‌کشید. گاهی به عادت کودکان سر به زانویش می‌گذاشت و می‌گفت: آدمی تا هنگام پیری، در کنار مادرش فکر می‌کند که هنوز بچه است».

شاگرد راستین مکتب دین

هرچند شهید رجایی به طور رسمی به درس‌های حوزه نپرداخت، ولی شاگرد راستین مکتب اخلاقی و معنوی حوزه بود و این امری است که خود بدان افتخار می‌کرد. آن شهید عزیز که تشنگی معنوی، کام جانش را به جست‌وجوی در پی آب زلال حیات طیبه انسانی می‌کشانید، در عنفوان جوانی، دل و جان به تربیت پر

بار و حکیمانه روحانی فرزانه و عالم مجاهد وارسته، آیت الله وzwj; طالقانی سپرد و از محضر آن بزرگوار هم درس ایمان و اخلاق آموخت، و هم درس جهاد و شهادت. خود آن شهید می وzwj; گوید: «از همان سالی که به نیروی هوایی آمدم، با آقای طالقانی آشنا شدم و تقریباً هر شب جمعه در مسجد هدایت بودیم... و هر کجا که مرحوم طالقانی شرکت داشتند، من هم شرکت می وzwj; کردم و از محضر وجودشان استفاده می وzwj; کردم و می وzwj; توانم بگویم حدود 27 سال از نظر مسایل مذهبی و طرز تفکر و غیره تحت تعلیم مرحوم طالقانی بودم».

حزب الله وzwj;

شهید رجایی برای آن وzwj; که از پیش تبلیغات مسموم و اتهام وzwj; های استکبار و دشمنان اسلام و انقلاب را خنثی سازد، طی مصاحبه وzwj; ای به تعریف و روشن ساختن وzwj; فضای واقعی و مشخص نمودن نمونه وzwj; های واقعی وzwj; حزب الله وzwj; پرداخت و گفت: «حزب الله وzwj; همان وzwj; هایی هستند که از پانزده خرداد سال 42، همراه امام حرکت را شروع کردند و در مساجد و تکایا، در سینه وzwj; زنی وzwj; ها با شعارهایی که دقیقاً از همان موقع در خط امام بود، شکل نوین مبارزه را اعلام کردند... حزب الله وzwj; آن وzwj; هایی هستند که گمنام، بی وzwj; توقّف و بی وzwj; ادعا هم در میدان نبرد حاضرند و جان خودشان را تقدیم می وzwj; کنند، و هم در کارخانه تاپاسی از شب گذشته تلاش می وzwj; کنند. در پشت میز آن وzwj; قدر کار می وzwj; کنند که فرصت و ساعت به آن وzwj; ها سرزنش کند... حزب الله وzwj; آن وzwj; هایی هستند که آگاهانه مراقب انقلاب وzwj; اند، پاسدار انقلاب وzwj; اند و لیاقت دارند انقلابی را که خودشان به وجود آورده وzwj; اند، خودشان حفظ کنند».

اسلام چه شد!

رفاه، آسایش، آزادی و امنیت کنونی، از برکت جان وzwj; فشانی و فداکاری شهیدان، جانبازان و ایثارگران در راه هدف و عقیده پاک اسلامی و انسانی است. شهید رجایی در این وzwj; باره می وzwj; گفت: وقتی کسی می وzwj; گوید: من عضو انجمن یا مجمع اسلامی هستم، بلافاصله باید بداند که چند صد هزار شهید و جانباز زیر گوش او می وzwj; گویند: پیام ما که شهید و جانباز شدیم وzwj; این است که اسلام در جامعه پیاده شود. شما، خانواده وzwj; های شهدا باید همیشه ناظر به جریانات اجتماعی و کارها باشید و باید از نخست وzwj; وزیر، وزیران و تمام دست وzwj; اندرکاران بخواهید آرمان شهیدان را دنبال کنند تا اسلام در جامعه تحقق یابد. شما باید هر وقت مرا می وzwj; بینید، بپرسید چه می وzwj; کنی؟ حتی سر من فریاد بکشید؛ البته فریادی برادرانه، هم وzwj; چون اعضای یک خانواده که برای مستضعفان چه کرده وzwj; ای؟.. قرار نبود که رئیس جمهور شوی و همین! اسلام چه شد؟

روش پیامبرانه

سیره حکومتی پیامبر گرامی اسلام صلی وzwj; الله وzwj; علیه وzwj; وzwj; آله و امیرمؤمنان علی علیه وzwj; السلام سرشار از جدّیت و دوری از هرگونه عقب وzwj; نشینی در احقاق حق و اجرای قوانین الهی در جامعه است و شهید رجایی، پیرو راستین همان سیره و روش الهی بود. یک وzwj; بار یکی از وزیرانش را بر کنار کرد. وقتی از او پرسیدند: چرا چنین کردید؟ گفت: این آقا هنوز جا خوش نکرده، می وzwj; گوید: خانه سیصد متری وzwj; ام برای خانواده و محافظینم کوچک است. یکی از خانه وzwj; های مصادره شده طاغوتیان را به من واگذار کنید یا بفروشید، تا زن و بچه وzwj; ام کم وzwj; تر در عذاب باشند. من به او گفتم: «آقا جان! ما انقلاب نکردیم که خانه وzwj; های مردم را مصادره کنیم، بعداً خودمان در آن وzwj; ها سکونت کنیم. ما آمده وzwj; ایم مشکل مردم را حل کنیم. اگر قرار باشد مثل طاغوتیان در آن خانه وzwj; ها زندگی کنیم، مشکلات مردم را فراموش خواهیم کرد».

هم وzwj; نوایی با محرومان

توجه به محرومان و دلسوزی واقعی برای پا برهنگان و زبردستان، از ویژگی وzwj; های روح لطیف و دل مهربان رجایی بود. او می وzwj; گفت: مردم ما خیلی خوب وzwj; اند و از کمبودها و کسری وzwj; ها گله ندارند. آنچه مردم را می وzwj; آزاردو صدایشان را در می وzwj; آورد، وجود تبعیضات ناروا و دوگانگی غیرقابل تحمل در عملکردها و سوء استفاده از بیت وzwj; المال است و بس.

یک وzwj; بار که از تلویزیون می وzwj; خواستند از خانه و زندگی ساده شهید رجایی فیلمبرداری کنند، پیشنهاد کردند اول دستی به سر و روی آن بکشند و یک نقاشی معمولی هم در داخل انجام دهند. با موافقت آن شهید، تعمیرات ضروری و نقاشی ساده انجام شد و هزینه آن وzwj; ها را خود شخصاً طی چکی از حقوق معلمی خویش پرداخت. وقتی گروه فیلمبرداری آماده کار شدند، شهید رجایی پشیمان شد و گفت: چه لزومی دارد این کار را بکنید؟ من از مردم کشورم خجالت می وzwj; کشم که بعضی از آنان سرپناهی ندارند و برای نداشتن یک اتاق یا منزل کوچک در عذاب

هستند، آن وقت شما می‌زنید؛ خواهید خانه من را به آنان نشان بدهید که چه بشود؟

فیض سحر

شب‌زنده‌داری و خلوت با محبوب در سحرگاه، رمز موفقیت سالکان الهی‌الله‌زنده‌داری؛ و راز پیروزی و غلبه بر هوای نفس و شیطان است. شهید رجایی چنان که مرد میدان کار و تلاش بود، نیمه شب‌ها، بنده خاضع درگاه خداوند بود و موفقیت خویش را جز از آستان پروردگار کریم نمی‌زنید؛ جست. یکی از یاران او می‌زنید؛ گوید: شهید رجایی اصولاً آدمی شب‌زنده‌دار و اهل تهجد بود و این روحیه شب‌زنده‌داری را از دوستان، و حتی از خانواده‌اش پنهان می‌داشت. به ندرت اتفاق می‌زنید؛ افتاد که کسی از راز شبانه‌اش آگاه شود. تعدادی از ما که - در آغاز انقلاب - شب‌ها مثل او در نخست‌وزیری می‌ماندیم، نمی‌دانستیم بیداری در دل شب و نماز شبانه‌اش چگونه انجام می‌شود. او بعد از نماز صبح، هیچ‌گاه از دعا و تلاوت قرآن و تدبیر در آیات وحی غفلت نمی‌زد.

نماز اول وقت

یکی از عبادت‌های بسیار مهم شهید رجایی این بود که در هر شرایطی، نمازهای واجبش را سر وقتش برپا می‌داشت. یک‌بار در حین پرسش و پاسخ مسؤولان، با شنیدن اذان ظهر، خطاب به حضار و جمع گفت: اگر خبر داده باشند برای مدت بیست دقیقه ضرورت دارد ارتباط تلفنی با مرکزی برقرار کنم، آیا اجازه هست که همین جا صحبت را متوقف و ادامه آن را به بعد از تلفن موکول کنیم؟ حضار که از پیشنهاد غیرمنتظره شهید رجایی غافل گیر و شگفت‌زده شده بودند، گفتند: اختیار دارید. بله قربان! او گفت: هم‌اکنون دستگاه بی‌سیم الهی (اذان) خبر از انجام فریضه ظهر داده است. ما فعلاً وظیفه داریم با اقامه نماز، این ارتباط را برقرار کنیم. سپس بدون تکلف، لحظه‌ای بعد در برابرنگاه ناباورانه حضار، با جمعی به نماز ایستاد و این تکلیف الهی را سر وقت انجام داد.

همسایگی یعنی این!

تواضع و اخلاص شهید رجایی، مثال‌زدنی و شگفت‌انگیز بود. گویی شخصیت اجتماعی و شأن بالای مملکتی خویش را هیچ به حساب می‌زد؛ آورد و خود را جز خدمتگزاری زحمتکش و مسؤول نمی‌زد. یکی از همسایگان آن شهید می‌زنید؛ گوید: ما همسایه شهید رجایی بودیم و او نخست‌وزیر شده بود. اتفاقاً همان روزها، ما کمی کار تعمیرات ساختمانی داشتیم. صبح روزی که مواد زاید بنایی را با شوهرم به کوچه می‌بردیم، او از نانوائی محل نان خریده بود و به منزل می‌رفت. ما را دید و طبق معمول سلام کرد و گفت: کمک می‌خواهید؟ شوهرم تشکر کرد و اظهار داشت: کار مهمی نیست؛ اما او خیلی سریع نان را به منزل رساند و پیش ما برگشت و جدی آستین را بالا زد و با خلوص خاصش، به کمک ما شتافت. هر چه اصرار کردیم و خواستیم او را از این کار پرزحمت بازداریم، نپذیرفت و به کمکش ادامه داد و در همان حال تلاش گفت: همسایه بودن یعنی همین.

دل دریایی

یکی از یاران شهید رجایی می‌زنید؛ گوید: پیش از انقلاب، یک‌بار او را دیدم که برای خرید میوه، از خیابان ایران به میدان ژاله (شهیدا) می‌رفت. گفتم: برای خریده میوه چرا این همه راه می‌روی؟ گفت: آن‌جا دوستی دارم که دکه‌دار و میوه‌فروش است. همراهش تا همان‌جا رفتم و دیدم این بزرگوار بعد از خوش و بش کردن با میوه‌فروش، دور از چشم او، میوه‌های له شده و معیوب را در پاکت می‌ریزد. تعجب کردم و برای کمک به او، چند میوه خوب و سالم را در پاکتش ریختم، اما ایشان بی‌زنید؛ آن‌ها که میوه فروش متوجه شود، آن‌ها را از پاکت در آورد و به جای آن‌ها، میوه‌های معیوب را در پاکت ریخت! بعد از پرداخت وجه در بین راه پرسیدم: قصه چه بود؟ اول چیزی نخواست بگوید، اما در برابر اصرارم گفت: این مرد دو پسر داشت. یکی در جریان مبارزه شهید شد و دیگری اکنون در زندان به سر می‌برد. ما و برخی از دوستان در طول هفته، بی‌زنید؛ آن‌ها که او بداند، به قصد کمک به این پدر تنها و دلسوخته، از ایشان به این شکلی که دیدی میوه می‌خریم.

معلم مهربان

شهید رجایی در دوران معلمی برای شناخت دانش‌آموزان اصرار عجیبی داشت. وی خیلی زود با نام کوچک آنان آشنا می‌شد و به نشان صمیمیت، آنان را با نام کوچک صدا می‌زد. در کلاس درس خیلی جدی بود، اما به مرور زمان، به دلیل دلسوزی‌ها و برخورد عاطفی که با همه داشت، همان خشکی، در قالب وقاری خاص در دل دانش‌آموزان جا می‌افتاد. یک روز او با تعدادی از دانش‌آموزان به عیادت دانش‌آموزی رفتند که متهم به خبرچینی برای ساواک و از نظر فکری با آنان در نقطه مقابل و ضدیت قرار داشت. آن شهید عزیز با این کار، دستور دینی به عیادت را، بر تمایلات نفسانی خویش ترجیح داد و موجب شد که همه دانش‌آموزان،

بیش‌تر تحت تأثیر عمل انسانی اسلامی او واقع شوند و درس دیگری بگیرند.

پیام به معلمان

شهید رجایی یک معلم بود و به معلمی خویش عشق می‌ورزید. معلمی که به راستی، شغل خویش را شغل انبیای الهی می‌دانست و در پیروی از آنان به جان می‌کوشید. او می‌گفت: همان موقعی که تحصیلات دبیرستانی را به صورت آزاد و متفرقه ادامه دادم و دیپلم گرفتم، شبی در مسجد هدایت، [حضرت آیت الله طالقانی] سخنرانی داشتند و از رسالت پیامبران صحبت می‌کردند و می‌گفتند که پیغمبری نوعی معلمی جامعه است و من که خیلی از نظر ذهنی و قلبی و روحی آماده بودم، این جمله‌های ایشان در من اثر کرد و دنبال هیچ دانشکده دیگر نرفتم و تصمیم گرفتم که شغل معلمی را پیشه کنم. برای معلمان کشور جز این پیام ندارم که بگویم: خواهران و برادران! شما شمع محفل انسانیت هستید، هم‌چنان که شهید مطهری بود. هر کس چیزی می‌سازد و شما انسان می‌سازید.

ایمان و تقوا

ایمان و تقوا، دو صفت نیک وجود انسانی هستند که هر کدام سهمی در نجات و رستگاری وی برعهده دارند و هر اندازه در کسب این دو صفت کوشیده شود، رسیدن به مدارج کمال و معنویت آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود. دوستان شهید رجایی می‌گویند که این دو صفت، از خصوصیات بارز و از ویژگی‌های روحی آن شهید بود، به طوری که ایمان و تقوا در رفتار ایشان موج می‌زد. نگاهش به همه پاک و رفتارش خیلی جدی و حساب شده بود و در عین حال، همیشه تبسم شیرین و معناداری بر لب‌هایش دیده می‌شد. دانش‌آموزی روز جلسه امتحان، وقتی لحظه‌ای او را در پله‌های سالن تنها دید، با شتاب پیش رفت و بی‌مقدمه و بدون سلام درباره امتحان از وی پرسشی کرد. او با آرامش و وقار خاصی، اول به آن دانش‌آموز سلام کرد و بعد جوابش را به مهربانی داد. خود همان دانش‌آموز می‌گفت: از بزرگواری او خجالت کشیدم و از رفتار کریمانه‌اش، ادب و انسانیت و درس زندگی آموختم.

شعر شهید

شهید رجایی از روحی بلند برخوردار بود. او هیچ‌وقت عقایدش را حتی به همسرش تحمیل نمی‌کرد. شیوه او در زندگی با همسر، هم‌سوپی و هماهنگی بود. همسر آن شهید می‌گوید: ... یک بار شهید رجایی در ساعت ملاقات و دور از چشم مأموران، با استفاده از فرصت، شعر زیر را به شیشه مقابل که حایل بین من و او بود چسبانید و از من خواست آن را یادداشت کنم:

همسر! تا بشیر تابناک روز دامن گستراند

از فراز کوهسار دور در دامن صحرا

بوسه رگبار دشمن

دور از چشم عزیزان

روی خاک و خون کشاند

پیکر خونین ما را.

همسر من!

زندگی هر چند شیرین است؛

لیک اما، دوست دارم

با تمام آرزو

در راه انسان‌ها بمیرم...

همت بلند به جای یأس و سستی

شهید رجایی می‌گفت: هیچ وقت اظهار درد، چاره کار نیست. هر چه از این مقوله گفته شود و از سختی‌ها گله و شکایت شود، جز این که اعصاب را خسته و ناراحت سازد و غمی بر غم‌ها بیفزاید، اثری ندارد. برای رفع گرفتاری و جبران آن باید اقدام به کار نمود و تا آن‌جا که میسر است، برای حل مشکلات قیام کرد. خاصیت و خصوصیت انسان خداجو همین است که از مشکلات نهراسد و به جای شیکوه و شکایت و صرف وقت بیپوده در بیان درد، همت خود را در راه رفع موانع و تاختن به سوی هدف متعالی خویش به کار نبندد. همه ما وظیفه داریم به جای داشتن روحیه منفی و زبان یأس و ملال، نقش مثبت و فعال خود را در راه اجرای اهداف انقلاب ایفا کنیم.

مهر یاران

شهید رجایی و شهید باهنر، دو یار دیرینه، هم‌رزم، هم‌فکر و هم‌دل بودند. گویی یک روح در دو بدن که هرگز از اظهار مهر و محبت به یکدیگر دریغ نمی‌ورزیدند. هنگامی که در زمان تصدی نخست‌وزیری شهید

رجایی، شهید باهنر نامزد پست وزارت آموزش و پرورش شد، شهید رجایی در صحن مجلس، با خضوع و خشوع فراوان و شگفت‌آوری، ارادت قلبی خویش را چنین به شهید باهنر اظهار نمود: «برادرانی نامزد این سمت بودند که مورد تصویب قرار نگرفتند. دلم نمی‌آید که دکتر باهنر را از مجلس بگیرم. ... می‌خواهم از مجلس اجازه بگیرم که این برادر عزیز را به ما بدهند. ... در مورد آقای باهنر بحث‌های مختلفی شد که یکی هم مساله مدیریتیشان بود. در مورد مدیریت، بنده شخصا شاگرد ایشان بودم. آقای باهنر، قاطعیت خود را در پس یک پرده عطوفت پنهان کرده است»؛

فریاد مظلوم

مساله تجاوزگری اسرائیل و غصب ظالمانه سرزمین اسلامی فلسطین، که آه از نهاد هر مسلمان آزاده‌ای بر می‌آورد، از ابتدای امر موجب خشم و خروش رهبران آزاده جهان گردید و در صدر همگان، امام خمینی رحمه‌الله که در آن زمان رهبر و پیشوای نهضت اسلامی مردم ایران بودند، قرار داشت. هم‌نوا با آن رهبر شجاع و نستوه، یاران با وفای او نیز در داخل کشور به افشاکاری جنایات رژیم صهیونیستی پرداختند و شهید دکتر باهنر، از معدود کسانی بود که در برابر این ظلم آشکار خروشید و فریاد آزادی و عدالت‌خواهی و روشنگری برآورد. خود آن شهید می‌گوید: طبق عادتی که آن روزها طلاب داشتند، ما منبر هم می‌رفتیم و سخنرانی می‌کردیم. خاطرم هست اولین بار که توقیف شدم، در سال 1337، در آبادان و مقارن بود با آن سالی که دولت ایران، اسرائیل را به رسمیت شناخته بود. من در منبر سخت به این مساله حمله کردم. بعد توسط شهربانی آبادان دستگیر شدم و این اولین خاطره از برخورد با رژیم بود.

خدمت ناقابل

شهید دکتر باهنر، با روشن‌بینی و دقت نظر خاصی، باشهامت و دلیری در فضای اختناق و ضد دینی آن روز، دست به تهیه متون دینی و وارد ساختن آن در میان کتاب‌های درسی دانش‌آموزان زد. وی این اقدام معنوی خویش را چنین بیان کرد: قرار شد که برای برنامه‌ریزی تعلیمات دینی و نوشتن کتاب‌ها به طور جدی کار کنیم. توانستیم در قسمت برنامه‌ریزی درسی راه پیدا کنیم و جالب بود که در این فرصت موفق شدیم از بخش‌های کوتاهی که در اول ابتدایی به عنوان مسایل دینی بایستی وارد می‌شد، تا آخرین سال‌های تحصیلی دبیرستانی و همین‌طور برای دوره‌های تربیت معلم، کتاب‌های تعلیمات دینی بنویسیم.... اگر ما یک خدمت ناقابل به انقلاب اسلامی سراغ داشته باشیم (قبل از پیروزی انقلاب)، نوشتن کتاب‌های تعلیمات دینی است.

دیده روشن‌بین

روشن‌بینی و پرهیز از تنگ‌نظری، از ویژگی‌های بارز شهید باهنر بود. وی با دیدی باز به مسایل می‌نگریست و هرگز تحجر و خشک‌انگاری، حجاب دید نافذ و دقیق او نمی‌شد و این خود صفتی بود که به واسطه فهم درست و درک صحیح، از اسلام و دستورات باطنی اسلام آموخته بود. شهید باهنر، شاگرد راستین، تیزهوش و روشن‌نگر مکتب اسلام بود و در این راه تا پای جان ایستادگی نمود. وقتی در مورد عید نوروز و تفریحات سالم از نظر اسلام از وی سؤال شد گفت: اسلام مقاومتی در برابر سنت‌های سالم اجتماعی ندارد و حتی بسیاری از سنت‌ها را با حفظ قالب‌ها، تجدید محتوا می‌کند و روحیه تازه‌ای به آن می‌دهد و آن را پر معنا و آهنگ‌دار و جهت‌ساز می‌کند. اسلام از هر مراسمی که بتواند به نفع تجدید روحیه، ایجاد نشاط معنوی اجتماعی، هم‌بستگی و تفاهم بیش‌تر و برانگیختن احساسات خانوادگی و مردمی و اجتماعی استفاده بکند، استقبال می‌کند.

پند باهنر

آنان که در راه پیروزی به ثمر نشستن نهال نوپای انقلاب اسلامی بیش‌تر کوشیدند و رنج بیش‌تر بردند، قدر آن را بهتر می‌فهمند و بر استقامت در برابر مشکلات پس از پیروزی، اصرار بیش‌تری دارند. شهید باهنر که خود از فداییان و جان برکفان اسلام و انقلاب اسلامی بود، همواره این نکته اساسی را متذکر می‌شد که باید در برابر نارسایی‌ها صبر و استقامت داشت؛ چرا که ضعف‌ها و کاستی‌ها در برابر آنچه به دست آمده و خواهد آمد، بسیار اندک و ناچیز است. وی پس از شکست خفت بار آمریکا در ماجرای طبس، در اجتماع مردم چنین گفت: شما انقلاب عظیمی کرده‌اید و می‌خواهند آن را از دستتان بگیرند. می‌خواهند شرفتان را از شما بگیرند. می‌خواهند شما را یا به دامن غرب بیندازند یا به دامن شرق. انقلاب عظیمی نصیب شما شده... ولی باید بدانید که به هر اندازه که انقلاب عظمت دارد، مشکلات و پیچیدگی‌هایش هم زیاد است. ولی باید همه با کمک یکدیگر و فداکاری کار کنیم، تا انقلاب ما به ثمر برسد.

خط اصلی انقلاب

اتحاد و یک دلی، رمز اصلی موفقیت و پیشرفت جامعه است؛ رمزی که هم وحی الهی و اولیای دین بدان تصریح فرموده‌اند و هم عقل سلیم، گویا و معترف به آن است، و در مقابل، اختلاف و کینه‌زوری موجب انحراف از مسیر حق و افتادن در دام دشمنان است. شهید باهنر، همسو و هم عقیده با دیگر مسئولان دلسوز انقلاب، همواره جامعه اسلامی را به وحدت و همدلی توصیه می‌کرد و می‌گفت: تفرقه‌ها عوامل مختلفی دارد. به عقیده من باید خط اصلی انقلاب و آرمان‌های اصیل آن روشن باشد و ما باید همه قشرهای اجتماعی را بر حول این محور جمع کنیم تا خطوط در هم ریخته در حوزه انقلاب به وجود نیاید. دشمن با شایعه‌پراکنی، قصد نفاق در بین صفوف مردم را دارد و ما باید در برابر شایعات و دروغ‌پراکنی‌ها مقاوم باشیم و از انتقادهای سازنده در مورد به‌سازی و سازندگی استقبال کنیم و با عملکرد مثبت و انقلابی، بتوانیم اعتماد و رضایت مردم را جلب کنیم، تا زمینه‌های عینی نارضایتی مردم از بین برود و در مقابل جریاناتی که از طرف دشمن رهبری می‌شود، مقاومت کنیم.

معلم مکتبی

از دیدگاه شهید باهنر، معلمی نه تنها یک شغل، که وظیفه‌ای الهی و معنوی بوده، و مهم‌ترین شاخصه یک معلم از دیدگاه او، مکتبی بودن است. وی طی مصاحبه‌ای، در تشریح این که معلم خوب و مکتبی کیست، گفت: معلم مکتبی کسی است که خوب تدریس کند، نظم و انضباط را دقیقاً رعایت کند و در انجام وظایف خود، کوتاهی نکنند بر خوردش با دانش‌آموزان از نظر اخلاقی، برخوردی اسلامی داشته باشد. در عین حال باید فکر و اندیشه‌اش در جهت اسلام و معیارهای ارزش اسلام باشد. به انقلاب مؤمن باشد و انقلاب اسلامی را که خون‌به‌های هزاران شهید است، پذیرفته و از مفاسد اخلاقی پیراسته باشد.

صبح وصال

چه جان‌سوز است سوختن دو پروانه سبک‌بال که گرد شمع تابناک این دین آسمانی به طواف درآمدند و عاشقانه سوختند. باری، میدان پاسداری از دین و تلاش در جلب رضایت محبوب، مسلخ عشقی است که در آن، جز نکو را نکشند.

شهادت برترین معراج عشق است

که‌اش پرواز از جبریل برتر

شهریار

صبح‌گاه عروج دو دل‌داده شیدای دوست، رجایی و باهنر، زمین از لوله عشاق به لرزه درآمده بود. پیکر پاک راست‌قامتان جاودانه تاریخ چنان بر سر دست‌ها می‌گشت که گویی مرغی به شوق آشیانه خویش، هوا را پریدن دارد.

هر که را دستیاب می‌شد، دستی بر آن دو سفر کرده می‌کشید و دستی بر روی خویش. خدایا! این چه عشقی است که از شوق وصال تو، دوستان تو، محبوب دل‌های مردمانند. این‌ها عاشقان تواند: مقصود تویی کعبه و بت‌خانه بهانه‌ها.

یاران سحر

باز آ حدیث لاله‌ها را سر کن ای دوست

یادی ز عاشورای شهریور کن ای دوست

بنگر عروج سرخ یاران سحر را

خونین حدیث عشق را باور کن ای دوست

سر در گریبان گیر و محزون ناله سر کن

صه‌های غم در سینه ساغر کن ای دوست

آن یار در خون خفته را بنگر برادر

اشکی نثار آن گل پرپرکن ای دوست

از این مصیبت دیده و دل غرقه خون شد

فکری به حال این دل مضطر کن ای دوست

یاد شهیدان ره حق جاودان باد

تاج شهیدان بر سر اختر کن ای دوست

بشنو تو پند حافظ شیرین سخن را

شرح حدیث هجر را آخر کن ای دوست

برگرفته از : گلبرگ ، شماره 54